

خانواده‌اش را بیان کند و برای زبان‌هایی که به جامعه می‌زند، استدلال و فلسفه‌ای بیاورد که ناشی از فضای زیستی‌اش باشد. اما کاراکتر جوکر «آرتور» در فیلم «جوکر» فیلیپس، به واسطه اولین آسیب‌های روحی که دیده، هر چقدر هم که گیرا و قوی نباشند، برای فرار از ویرانی‌های حاصل آمده از خویش سفسطه می‌کند.

کاری که تاد فیلیپس کرده است، دقیقا بر خلاف شمایک اسطوره‌ای جوکر که یک الهه بدخواه و بدمن است، شکل گرفته است. فیلیپس بر خلاف نولان که با یک آغاز مهیب کدهایی را که شخصیت جوکر را می‌سازند، نقض می‌کند؛ به جوکر زندگی، ایدئولوژی و پنداری می‌دهد تا بر اساس آن خود را به چالش بکشد. اساسا کدهایی که فیلیپس به «آرتور» می‌دهد، کدهایی را که ایستا هستند و در پی روابط علی و معلولی، توانایی عینی کردن روان پریشی کاراکتر آرتور را ندارند.

فیلم با تمهیدی از رنگ زرد در عنوان بسیار بزرگی شروع می‌شود که دقیقا وقتی شخصیت اصلی داستان برای گرفتن حقیقت، مغموم و کتک خورده با نقاب خنده‌ای بر صورت، روی زمین افتاده است، نمایان می‌شود. مادر همان آغاز پارادوکسی را به صورت بیابنه از آرتور می‌بینیم که در برابر آینه با دست‌انگشت به صورت خود حالت شادی و غم می‌دهد و این صحنه با صدای گوینده اخباری مقارن می‌شود که مانند مونولوگ‌های ذهنی «تراویس بیگل» در «راننده تاکسی» که دائم از فسق و فجور شهر حرف می‌زد، از ناهنجاری‌ها و آشوب‌های گاتهام سخن می‌گوید. این دقیقا اولین کد شخصیت پردازانه «آرتور» است که میان دو شخصیت خودساخته و در حال تبدیل از آرتور به جوکر جهش پیدا می‌کند. سپس در راستای عنوان اثر، مخاطب خنده‌های هیستریک او را در قاب‌هایی که به مرور از کلوزآپ به مدیوم‌شات و مستر شات تغییر جایگاه می‌دهد، مشاهده می‌کند؛ با این تحلیل که گویی باید از درون او به پیرامونش نگاه کنیم؛ آنچه‌ای که آرتور اظهار می‌دارد «آیا این حسن من است یا واقعا

جامعه خراب است؟». سپس آرتور از طریق دفترش که مانند روح خود آسیب دیده و سیاه است، ما را با درونیات خود بیشتر آشنا می‌کند و عقده‌هایش را به نامحسوس‌ترین شکل با بیان نکته‌هایی که فکتی از زندگی و ایدئولوژی‌اش را نشان می‌دهد، ابژه می‌کند. آرتور از لحاظ شخصیتی درون تنگ فکری خود گرفتار شده است، منزوی است و می‌توان گفت همین ویژگی او را به سمت خیال پردازی سوق داده است تا از رویکردی سوئزکتیو (ذهنیت گرا) بلوا و آشوب کند.



شخصیت آرتور دارای ظرفیتی است که کارگردان با فیلمنامه‌ای که به درستی کدگذاری نشده است، آن را پر می‌کند. المان‌هایی که موجب می‌شود ذهن مخاطب به سمت افسارگسیختگی و فریاد ذهنی آرتور سوق پیدا کند، درون اثر تعبیه شده است؛ اما هرگز قادر نیست به همان اندازه که آن را نشان می‌دهد، محرک خوبی برای پیشبرد اثر باشد.

می‌دانند او فردی دانشمند است؛ با این حال یا نمی‌توانند گفته‌های او را هضم کنند یا آن اطلاعات باب میلشان نیست، پس او را دیوانه می‌خوانند.

صدالبته که نمی‌توان تاثیر کتب و فیلم‌های دیگر را روی فیلم پست مدرن «جوکر» اثر تاد فیلیپس منکر شد. همچنین باید قبول کرد که عنصر اصلی که این فیلم را از دیگر جوکرها متمایز می‌کند، اقتباس‌هایی وسیع و آزاد از آثار گوناگونی است که این چنین روی آرکی تایپ‌هایی سوار شده است که ذاتا دراماتیک هستند. پس جای تعجب نیست که اکنون این فیلم با این مضمون، قصه، روایت و کاراکترهایی که متناسب با کهن‌الگوها حرکتی متناسب و پر نقص دارند و به علت وجود سبوهایی از خشونت، ظلم ستیزی و هرج و مرج گرای که حق را به هر قیمت به مظلوم می‌دهد، تبدیل به پر فروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای جهان شده است. قصه فیلم در جامعه‌ای روایت می‌شود که انسانیت نقش بسیار کم‌رنگی به خود گرفته است و اثر با نگر بستن به چنین اضطراب و اضمحلالی که در سطح جامعه شایع شده است، از چپستی جوکر - اینکه چگونه شخصیتی در عمق جامعه مورد استحاله قرار می‌گیرد - به کیستی می‌رسد. تفاوت جوکر تاد فیلیپس با جوکر نولان از همین نگاه آرکی تایپ‌گونه سرچشمه می‌گیرد، چرا که وجه شبه هر دو جوکر، رویکرد و نگرش آثار شیستی به جامعه به تناسب بستر فکری کاراکترهاست. در فیلم نولان درست است که کارگردان شناختی نسبی از پیشینه و زندگی و ازدواج جوکر ارائه می‌دهد و کمی گذشته او را روشن می‌کند، اما جوکر همچنان مجهول‌الیهو به می‌ماند و به واسطه کنش‌های آبی، به هر طریقی با غافل‌گیری و ایجاد هرج و مرج جامعه‌هراسی می‌کند؛ بدون اینکه در پس کنش‌های خود زیرمتنی از خود و

جوکر یکی از کاراکترهای تیپیکال سری مجموعه‌های بتمن است که در قسمت‌های مختلف کتاب‌های کمیک آمریکایی در نشر «دی سی کمیکس» و توسط باب کین، جری رابینسون و بیل فینگر خلق شده است. باب کین هرگز در مورد بیوگرافی این شخصیت کار تونی که از چه نقطه‌ای شروع می‌شود و خاستگاه فکری وی کجاست، حرفی نزده است اما پلاتی را ذکر کرده است که می‌توان به وسیله آن شخصیت جوکر را تا حدی شناسایی کرد.

کین داستان شخصی جوکر را با مرجعیت «مردی که می‌خندد»، آنچه‌ای که توصیف می‌کند که داستان با روایت زندگی کودکی آغاز می‌شود که توسط خریداران بچه‌های معلول، آسیب‌هایی می‌بیند و زخم‌هایی برمی‌دارد که ناشی از اذیت و آزار است؛ یکی از آن زخم‌ها، زخم صورت اوست که نشان می‌دهد انگار از صورتی خندان دارد.

همین مزیت که باب کین هیچ‌گونه پلاتی از این جهانی بودن کاراکتر جوکر نمی‌دهد، و صرفا با بهره‌گیری از کدهای روایی، انگیزه ثانویه او را برای بدمن شدن بررسی می‌کند، جلوه‌ای آرکی تایپ (کهن‌الگو) گونه دارد؛ زیرا فضا و مکانی که منجر به خلق جوکر شده و او بیشتر در آن کلان شهر دیده می‌شود (گاتهام)؛ افسانه‌ای است و بیشتر تلاش شده که از این کلان شهر به عنوان یک آرمانشهر یاد شود؛ در حالی که واقعا چنین نیست. از طرفی کاراکتر جوکر از لحاظ ریشه‌شناسی متوسل به یک نامیرایی شده است. یکی دیگر از مرجع‌های مهمی که می‌توان از آن به کهن‌الگوی جوکر رسید، کتاب «راز فال ورق» اثر «یوستین گورد» است که در آن مخاطب با فردی دانشمند و فیلسوف آشنا می‌شود که مانند بقیه شخصیت‌ها در دنیایی موهوم زندگی می‌کند و در عین حال از اسراری نیز اطلاع دارد. مردم آن سرزمین موهوم - نظیر گاتهام - او را به خاطر عقایدش دیوانه می‌خوانند اما در عین حال

